

سنگ

«آلات» عظام!

کشاکش سیاسی در داخل مرزهای ایران به مرحله جدیدی پای گذاشته. دولت احمدی‌نژاد با تکیه بر «مشروعیت» فرضی که گویا «انتخابات» اخیر برای او به ارمغان آورده به سرعت ادعای مخالفین داخلی را در موارد مختلفی از شکنجه گرفته تا تقلب در روند رأی‌گیری و شمارش آراء مورد تردید قرار می‌دهد و از زبان قوه قضائیه جریانات موسوم به اصلاح‌طلب را «متهم» به صحنه‌آرایی می‌کند. از طرف دیگر این اصلاح‌طلبان که با حمایت محافل مشخصی در سطح جامعه فعال شده‌اند کوتاه نمی‌آیند و مرتباً «مشروعیت» همین دولت



را از طریق سخنرانی‌ها و اظهارنظرها به زیر سؤال می‌برند و در برابر اقدامات «ایذائی»، در جواب عملیات جناح «اصولگرایی» حکومتی سنگ اندازی می‌کنند. ولی آنچه زیاده‌مورد بحث قرار نمی‌گیرد این اصل کلی است که صحنه‌های فوق در داخل کشور نهایت امر بازتابی است از بحران استراتژیکی که قدرت‌های بزرگ بر سر مسئله تقسیم مناطق نفوذ در خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوبی و شاید شمال آفریقا به راه انداخته‌اند.

«بحران» هسته‌ای در ایران، مسئله تقلب‌های «انتخاباتی»، جابجایی اهرم‌های قدرت در داخل پوسته فروپاشیده حکومت جمکران و ... تماماً بازتابی است از آنچه در سطح جهانی در چارچوب تقسیم دوباره کارت‌ها در منطقه وسیع آسیای جنوب غربی و خاورمیانه توسط قدرت‌های بزرگ می‌تواند تلقی شود. اینکه در این میان کشور ایران، خارج از اینکه چه رژیمی بر آن حاکم باشد، چه منافعی را قادر است برای مردم کشور تأمین کند زیاد موضوع بحث نیست. همانطور که بارها در همین وبلاگ عنوان کرده‌ایم مشکل جناح‌های داخلی بیشتر کنار آمدن با محافل تصمیم‌گیری خارجی است تا تضمین منافع ملی؛ عملیات سیاست‌بازان خارج‌نشین نیز بر خلاف تمامی ژست‌های شان فقط بازتابی است از پیچ‌وتاب‌های داخل. و در زمینه سیاست کشور، مخالف‌نمایان و حتی مخالفان واقعی این حکومت جز اینکه پروانه‌وار به دور شمع وجود محفل حکومت اسلامی در چرخش باشند، نه دست به عملی می‌زنند و نه حرف جدیدی برای گفتن دارند.

در نتیجه برای بررسی مسائل سیاست داخلی کشور تحلیل گفته‌ها و شنیده‌های محافل داخلی نهایت امر کفایت خواهد کرد. چرا که در عرض چند روز آنچه در داخل «موضوع اصلی» عنوان می‌شود، تبدیل به موضوع اصلی در خارج نیز خواهد شد! در همین راستا می‌بینیم که تظاهرات «روز قدس» عملاً تبدیل به یک زور آزمائی بین دولت اصولگرا و جناح به اصطلاح مخالف آن در بطن حکومت شده. اینکه تظاهرات روز کذا در ایران اصولاً از ابتدای کار به چه دلیل به راه افتاده، و مقصود نهائی از این تظاهرات که ریشه در اظهارات و پرت‌وپلاگوئی‌های روح‌الله خمینی داشت چه‌ها بوده، آنقدرها مورد التفات نیست. با این وجود «فلسفه» روز به اصطلاح «قدس» را نمی‌باید به دست فراموشی سپرد؛ و امروز که عملاً تمامی جناح‌های مخالف و مخالف‌نما برای جمع‌آوری سیاهی‌لشکر بر محور این «روز مقدس» دست در دست جناح‌های

دولتی گذاشته‌اند شاید بهتر باشد بگوئیم که اصولاً گردآوری جماعت در خیابان‌ها بر محور فحاشی و عربده‌کشی بر علیه کشوری که عضو سازمان ملل متحد به شمار می‌رود و از نظر حقوقی موجودیت‌اش در صورت‌بندی‌های نظامی، اقتصادی و مالی جهانی به ثبت رسیده و از نظر ارتباطات جهانی به مراتب از حکومت اسلامی موقعیتی مستحکم‌تر دارد، عملی احمقانه، قانون‌شکنانه و وحشیانه خواهد بود.

این تظاهرات احمقانه که ریشه آن را می‌باید در اوج لات‌بازی‌های حاج‌روح‌الله و همین دانشجویان خط امام و خط سیا و غیره و ذلک جستجو کرد برای ملت ایران فقط دردسر و گرفتاری در زمینه سیاست خارجی به همراه می‌آورد. زدن برچسب «یهودستیزی» توسط رسانه‌های جهانی بر پیشانی یک ملت ۷۰ میلیونی نتیجه شوم و ننگین چنین راهپیمائی‌ها و تظاهرات احمقانه‌ای است که دولت جمکران دست در دست اوباش و اراذل خیابانی تحت نظارت امپریالیسم جهانی در خیابان‌های کشور به راه می‌اندازد. تصور اینکه اوباشی از قماش «حاج ارضی» و محسن‌رضائی و احمدی‌نژاد و کربوبی و دیگران، مخالف سیاست‌های نژادی و قبیله‌پروری در کشور اسرائیل باشند بسیار گزافه است؛ اینان طی سه دهه عملاً ثابت کرده‌اند که فهم و شعور چنین برخورددهائی را اصولاً ندارند. تظاهرات و هیاهوی خیابانی از قماش «روز قدس» فقط مشکل و معضل برای ملت ایران و نهایت امر کارساز سیاست‌های بین‌المللی است جهت باج‌گیری و باج‌خواهی و چپاول هر چه بیشتر ملت ایران.

با این وجود همانطور که بالاتر نیز گفتیم، «اصول سیاست» در داخل مرزهای ایران موجودیت می‌یابد و به سرعت به خارج رسیده، در لوی «حمایت از این» و «پشتیبانی از آن»، تبدیل به «شرح‌وظائف» در دفتر دستک گروه‌های به اصطلاح «سیاسی» وطنی می‌شود! در همین راستاست که امروز تقریباً همه این گروه‌ها بجای محکوم کردن این تظاهرات که از پایه و اساس «فاشیستی» و ضدبشری است، هر کدام سعی دارند در کنار این و یا آن گروه خود را در تظاهرات کذا «جاسازی» کنند! این نیست جز اینکه گروه‌های سیاسی فعال در خارج از کشور در مقام «محفل‌های کمکی» در خدمت سیاست‌هائی قرار گرفته‌اند که نهایت امر راهکارهای دولت جمکران و مخالفان داخلی‌اش را ترسیم می‌کنند. در همینجا عنوان کنیم که اگر امروز گروه‌های سیاسی مستقل و خارج از چارچوب

منافع امپریالیسم در جامعه ایران می‌توانستند حضور داشته باشند، تنها برخورداری که می‌بایست در چارچوب منافع درازمدت و غائی ملت ایران در میانه درگیری‌های منطقه‌ای از خود در ارتباط با «روزقدس» نشان دهند، محکوم کردن این پدیده و بنیانگزاران و عوامل و جریانات حامی آن بود. ولی هیچ یک از گروه‌های سیاسی چنین «بی‌احتیاطی‌ای» نخواهد کرد؛ اینان هر یک منتظرند در مقام «میراث‌خوار» حاج‌روح‌الله علم و کتل همان «انقلاب» اسلامی را بر دوش گرفته، به قولی «راه رفته را» اینبار در چارچوب منافع محفل خودشان «یک بار دیگر» طی کنند!

پس مسئله «روزقدس» را به کناری گذاشته، مطلب امروز را با بررسی کلی‌تری از پدیده «بدرفتاری با زندانیان» دنبال می‌کنیم. این مسئله آنقدرها که می‌نماید با پدیده «روزقدس» فاصله ندارد. می‌دانیم که شاهدان زنده این بدرفتاری‌ها هنوز ده‌ها و ده‌ها در کنارمان نشسته‌اند؛ این مزخرفات که حکومت فاشیست اسلامی با زندانیان بدرفتاری نمی‌کند فقط در قلب ادبیات مردمفربانه‌ای موجودیت یافته که اینان برای خر کردن خلق‌الله سر هم می‌کنند؛ اصولاً برای دیدن وحشیگری‌های این رژیم اجنبی‌پرست، چه نیازی به زندان رفتن است! صدها عکس و فیلم از برخوردهای وحشیانه اینان با مردم در کوچه و خیابان هنوز بر روی خطوط اینترنت وجود دارد. با اینهمه امروز اوباش حکومت اسلامی با تکیه بر عملیات «توجیه‌گرانه» اصلاح‌طلبان به این نتیجه بسیار درخشان و انسانی و تاریخی رسیده‌اند که اصولاً مستندات در مورد آزار جنسی زندانیان «ساختگی» است. رادیوفردا، همکار و دوست گرامی حکومت اسلامی در تاریخ ۲۱ شهریورماه ۱۳۸۸ می‌نویسد:

«هیات ویژه قوه قضائیه نتیجه بررسی‌های خود در باره آزار جنسی بازداشت‌شدگان وقایع اخیر را منتشر کرده و می‌گوید: مستندات مهدی کروبی در این باره کاملاً ساختگی است.»

اتفاقاً ما هم با این «هیات» صددرصد موافق‌ایم. نه تنها «مستندات کروبی» که موجودیت این شیخ‌پلید و خودفروخته نیز کاملاً «ساختگی» است. این آدم‌نما خودش یک باطوم و «آزار جنسی برای ملت ایران» به شمار می‌رود. ولی اگر مستندات این مردک ساختگی است، بدرفتاری با زندانیان و شکنجه زندانی در حکومت اسلامی به هیچ عنوان ساختگی نیست. و امروز می‌گوئیم که اگر واشنگتن و لندن باد در آستین پاره امثال موسوی و کروبی انداختند، فقط برای

همین نتیجه‌گیری‌ها بوده؛ نتیجه‌ای که بر اساس آن اوباش آدمکش جملکران با ملت ایران بدرفتاری نمی‌کنند! ولی چه کسی می‌پذیرد که موجود خودفروخته‌های همچون مهدی کروبی پس از سه دهه همکاری در چپاول و سرکوب ما ملت اینک بیاید و دست اوباش این حکومت را که موجودیتش را مدیون عملیات آن‌هاست در برابر ملت ایران «رو» کند؟ چه کسی انتظار دارد که کروبی اینان را در واقع و در عمل رسوا کند؟

بله، همانطور که می‌بینیم دنباله‌روی تشکل‌های سیاسی خارج از کشور از تحولات ساخته و پرداخته پایتخت‌های غربی، و دست گذاشتن در دست‌های خونین یک رژیم ضدبشری چگونه توانست به ادعاهای احمق‌فریب و موضع‌گیری‌های بچگانه‌ای منجر شود که امروز ۸ دهه است کشور را عملاً به زباله‌دان تبدیل کرده و نتیجه‌ای جز بی‌آبرویی برای ملت ایران نداشته.

مدت‌هاست که حکومت‌های قدرتمند جهانی به «فواید» حکومت اسلامی در راه چپاول و غارت ملت ایران پی برده‌اند. می‌دانیم که این «بساط» پیش از جنبش مشروطه توسط آخوندک‌های نجف و کربلا به راه افتاده بود، و تا به امروز همچنان علم و کتل اینان به هوا است. تا زمانیکه ملت ایران با آگاهی و تیزهوشی سیاسی چماق «دین»، دین‌فروشی و دین‌پناهی را در فضای کشور بی‌اثر نکند، حمایت غرب از دولت‌های مذهبی در کشور ادامه خواهد داشت. این تصور که با حمایت از اسلام «خوب» می‌توان اسلام «بد» را عقب‌نشاند از آن خم‌های شیرهای است که حزب‌توده ۶۰ سال است برای خودش پر می‌کند! برای این حضرات و دیگر «دین‌پناهان» خبر بدی آورده‌ایم، دین اسلام بد و خوبش همین است که می‌بینیم! و از قضای روزگار آنانکه در دوران سلطنت پهلوی‌ها مسئله «اسلام خوب» و اسلام ضدامپریالیست و غیره را علم کردند اگر خودشان هم نمی‌دانستند درست در مسیر حرکت استراتژی‌های غرب در کشور گام برمی‌داشتند. این مطلب را دو سال پیش به طور مفصل در این وبلاگ توضیح داده‌ایم و گذار از تشکیلات حزب‌توده به «کمونیسم مستقل از مسکو» و سپس اسلام‌گرایی ضدامپریالیست و نهایت امر آخوندیسم فعلی را شکافته‌ایم.

این حرکت مزورانه که پس از کودتای ۲۸ مرداد در عمل تحفه دولت کودتا برای ملت ایران بود، در گام نخست فرهنگ «سوسیالیسم» را در کشور به تعفن و کثافت مذهب و حوزه‌های علمیه آلوده کرد، و نهایت امر همان نتیجه‌ای را به بار آورد که در اروپای شرقی طی دهه ۱۹۳۰ به بار آمده بود: بهره‌گیری پوپولیسم از پیش‌فرض‌های سوسیالیسم، به قدرت رسیدن اوباش و اراذل شهری و سرکوب گسترده ملت‌ها. البته بحران در ایران فعلاً ۶ دهه است که دوام یافته، دلیلی هم نمی‌بینیم که در عرض چند سال آینده از میان برود. مگر اینکه موضع‌گیری تشکل‌ها و محافل داخلی و خارجی وابسته به ایران و مسائل ایران تحت شرایط فعلی به طور کلی تغییر کند، و این تغییر تا حد بسیار زیادی بازتابی خواهد بود از مقاومت ملت ایران در برابر نقش فزاینده مذهب در سیاست کشور.

به همین دلیل در این مرحله، گفتگویی که برخی «شخصیت‌ها» با آقایان آیات عظام در چارچوب مخالفت با حکومت فعلی اسلامی آغاز کرده‌اند از نظر ما یک خیانت مسلم و آشکار به ملت ایران و منافع ملی تلقی می‌شود. باز کردن دوباره پای این حضرات به تحولات سیاسی که فرضاً در جهت نفی حکومت اسلامی می‌باید در حرکت باشد، فقط به معنای این خواهد بود که روند جاری در حکومت اسلامی تا آنجا که به تنظیم مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی کشور مربوط می‌شود، توسط برخی «شخصیت‌ها» از پیش مورد تأیید قرار گرفته! کسانی که امروز باب «گفتگو» و شکایت و مددخواهی با آیات عظام باز نموده‌اند شاید فراموش کرده باشند که این آیات عظام همان‌ها هستند که به قانون بی‌قانونی یعنی همین «قانون اساسی جمهوری اسلامی» رأی مثبت داده‌اند.

اگر کسانی امروز از آیات عظام مدد می‌خواهند شاید فراموش کرده‌اند که اینان در چارچوب نظریات مذهبی و اجتماعی‌ای که طی سالیان دراز در حوزه‌ها بلغور کرده و به خورد یکدیگر داده‌اند مزخرفاتی از قماش حکومت ولایتی و فقاقت و حاکمیت اسلام بر سرنوشت بشری و ... را نه تنها قبول دارند که در چارچوب تبلیغات احمقانه و وحشی‌گری‌های تبلیغی و حوزوی، پیروان خود را عملاً به گام نهادن در این مسیرها و حتی دست‌یازیدن به خشونت‌های سیاسی و نظامی در راه «حکومت ولایتی» تشویق می‌کنند و تشویق هم کرده‌اند. در نتیجه بر خلاف گفته‌ها و نوشته‌های «شخصیت‌هایی» که امروز در ظاهری مصلحت‌اندیشانه پای به میدان «مذاکره» با آیات عظام گذاشته‌اند، مسئله ولایت فقیه، و قدرت مطلقه و فراقانونی «یک آخوند» و اعمال نظر آخوندها بر سرنوشت فرهنگی، اجتماعی و هنری و اقتصادی و مالی یک کشور برای اینان هیچ تعجب‌آور نیست! نه تنها تعجب‌آور نیست که اینرا «حق» طبیعی خود تلقی می‌کنند.

خلاصه می‌کنیم، مسئله حکومت اسلامی مسئله ملت ایران نبوده و نیست، این تحفه‌ای است که حوزه‌های نکبت‌بار علمیه شیعه

اثنی‌عشری از «الف» تا «ی» آنرا اختراع کرده‌اند. و در راه توجیه هر یک از مفاد این «نظریه»، ده‌ها آیه و حدیث و قصه و حکایت و داستان قرآنی و غیره را هم چاشنی مشاجرات «درون - حوزوی» خود می‌کنند. ما نمی‌بینیم چگونه کسانی که ادعای برخورد «سکولار» با مسائل یک کشور را دارند، در هیهاتی که این کرم‌های خودفروخته در فضای سیاسی کشور به راه انداخته‌اند، در راه پایان دادن به این همه یک بار دیگر دست نیاز به سوی آخوند جماعت دراز می‌کنند! فراموش نکنیم که اگر روز و روزگاری ملت ایران بتواند از شر این حکومت خود را خلاص کند، فقط از طریق نفی کلی موجودیت بنیاد شیعه اثنی‌عشری خواهد توانست با این «فتنه» برخوردی قاطع و مشخص داشته باشد. برخوردی که شاید نیاکان ما در آن از خود کوتاهی نشان دادند. ما نمی‌توانیم با خواهش و تمنا از کسانی بخواهیم که «قدرت» را از کف داده و با «حفظ سمت» در کنار قدرت بنشینند! این صورتبندی بچگانه‌تر از آن است که بتوان آنرا به عنوان یک صورتبندی قابل قبول ارائه کرد. این «امر» فقط در صورتی قابل حصول است که دست‌های استعمار «جایگزینی» اهرم‌ها را در دست‌کار خود قرار داده باشد.

در جواب به همین «گزینه»، به صورتی قاطعانه به تمامی کسانی که در برنامه‌های آینده استعماری در ایران برای خود «حسابی» باز کرده‌اند اعلام می‌داریم که ملت ایران چنین اجازه‌ای به اینان نخواهد داد. به اینان می‌گوئیم که ما ملت پس از گذشت چندین دهه تحمل استعمار مستقیم و غیرمستقیم امروز در برابر یک گزینه تاریخی قرار گرفته‌ایم و مسلم بدانید که انتخاب ما آن نیست که شما با تکیه بر نمونه‌های «میرنجی» و «آریامهری» در صدد بازیافت آن هستید. ساخت و پاخت با آخوند دیگر نمی‌تواند در صحنه سیاست کشور جایی برای خود باز کند.

از طرف دیگر، ملت ایران به هیچ عنوان به شیعی مسلکان و متدینین و حتی مسلمانان محدود نمی‌ماند، و در نخستین گام‌ها این روحانیت شیعی مسلک است که می‌باید تسلیم قدرت ملت شود. اینان می‌باید اهرم‌های قدرت استیجاری را که طی ۸۰ سال گذشته با کمک اوباش شهری از دست‌های «مقدس» استعمار دریافت کرده‌اند، به ملت ایران تفویض کرده، با عقب‌نشینی تمام و کمال از صحنه سیاست کشور زمینه ظهور ساختارهای قانونی و انتخابی جهت اداره امور کشور را برای ملت ایران فراهم آورند. چنین عقب‌نشینی‌هایی نمی‌تواند با همکاری «آیات عظام» صورت پذیرد. حوزه‌های علمیه شیعی مسلکان طی ۸۰ سال در برابر ملت ایران صف‌آرایی کرده‌اند، نتیجه هولناک اوج‌گیری قدرت اوباش‌پروان حوزه، همین حکومت اسلامی است که در برابرمان قرار گرفته، آنان که راه سازش با این حاکمیت را در پیش گرفته‌اند بدانند که در آینده تنها خواهند ماند.